

Representation of the path schemas of Mystical Journey in Hadigah al-Haqiqah of Sanai and Tamhidat of Ain al-qadat hamedani

Zahra Alipoor 

Ph.D. Student in Persian Language and Literature,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Spiritual evolution and progress, which mystics interpret as a mystical journey, is an abstract matter. According to cognitive science theories, the use of image schemas is what makes it possible to express these experiences. Path schema is one of the most important schemas of mystical journey. This research tries to investigate and analyze the use of this schema by Sanā'ie and Qāzi. This research was based on a descriptive-analytical method. The units of analysis were the distiches and stanzas that contained path schemas in the mentioned works. The scope of our research was the entire contents of Tamhidāt (Preparations) and Hadiqah al-Haqiqah (Garden of Truth). Schemas are largely fundamental; however, the differences between the mystics' lived experiences and worldviews and those of other schools have differentiated this group from other groups' schools of thought. Sana'ie and Ain al-Qudzāt paid a lot of attention to the destination and saw the values of the phenomena with regard to their functional roles in connection to God. We assessed this attention by mentioning the evidence in Hadiqah al-Haqiqah and Tamhidāt. Nonetheless, a minor difference was found in the two mystics' worldviews, which had made Sana'ie see spiritual progress with physical experience in an upward path, while Ghāzi saw it as a circular path. In fact, considering sub-goals is another manifestation of bodily experiences. There were also differences detected between the two mystics in this field as well.

Keywords: Hadiqah al-Haqiqah, Tamhidāt, path schema, cognitive linguistics.

Accepted: 22/09/2022

Received: 04/04/2022

EISSN: 2821-0751 ISSN: 2821-0743

Corresponding Author: Zahraalipoor258@yahoo.com

How to Cite: Alipoor, A. (2022). Movement schema's reflection of the tariqat's conduct in Sana'i's Hadiqah al-Haqiqah and the arrangements of Ain al-Qadat Hamdani. *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 1, No. 2, 155-182.



----- عرفان پژوهی در ادبیات -----

دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۵۵-۱۸۲

msil. atu. ac. ir

DOI: 10.22054/MSIL.2022.69803.1060

بازتاب طرح‌واره حرکتی سلوک طریقت در حدیقة الحقیقه سنایی و تمهیدات عین‌القضات همدانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

زهرا علی‌پور * 

چکیده

تکامل و پیشرفت معنوی که عرفا از آن به سیر و سلوک تعبیر می‌کنند، امری انتزاعی است. براساس نظریات علوم شناختی، آنچه امکان بیان این تجارب را فراهم می‌کند، استفاده از طرح‌واره‌های تصویری است. طرح‌واره حرکتی یکی از مهم‌ترین طرح‌واره‌های سیر و سلوک است. این پژوهش سعی دارد نحوه استفاده سنایی و قاضی از این طرح‌واره را بررسی و تحلیل کند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. واحد تحلیل، بیت و بندهایی در دو اثر است که طرح‌واره حرکتی دارند و حدود پژوهش ما کل تمهیدات و حدیقة الحقیقه را دربر می‌گیرد. طرح‌واره‌ها تا حد زیادی بنیادین هستند، اما تفاوت در تجارب زیسته و جهان‌بینی عرفا با سایر مکاتب باعث تمایز این گروه با سایر مکاتب‌های فکری می‌شود. سنایی و عین‌القضات توجه بسیاری به مقصد دارند و ارزش پدیده‌ها را با توجه به نقش کارکردی آن‌ها در وصال به خداوند می‌بینند. این توجه را با ذکر شواهد در تمهیدات و حدیقه بررسی کرده‌ایم. همچنین تفاوت جزئی‌تر در جهان‌بینی دو عارف باعث شده است، سنایی پیشرفت معنوی را با تجربه بدن‌مند حرکت صعودی ببیند و قاضی آن را حرکت دایره‌وار. قائل شدن به خرده مقصدها تجلی دیگری از تجارب بدن‌مند است. در این زمینه نیز بین دو عارف تفاوت‌هایی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: حدیقة الحقیقه، تمهیدات، طرح‌واره حرکتی، زبان‌شناسی شناختی.

مقدمه

براساس نظریات علوم شناختی، ما انسان‌ها جانورانی عاقل هستیم و عقلانیت ما جسمانی است. این جسمانی بودن بر تولید معنی و بیان ما، فهم تجربیات و استدلال‌های ما تاثیر می‌گذارد (لیکاف و جانسون^۱، ۱۳۹۴). استعاره مفهومی این امکان را فراهم می‌آورد تا تصاویر حوزه حسی- حرکتی برای حوزه‌های تجربه‌های ذهنی به کار برده شود. استعاره‌ها خود در یک قلمرو پایه‌ای تر به نام طرح‌واره‌های تصویری بنا شده‌اند. بر این اساس اگر بخواهیم معنایی انتزاعی را بیان کنیم از تجارب بدنمند و پیش مفهومی استفاده می‌کنیم. طرح‌واره‌های تصویری همان ساختارهای دانش هستند که مستقیماً از تجربه بدنمند و پیش مفهومی تکوین می‌یابند. از نظر لیکاف و سایر معناشناسان شناختی، سنگ بنای ساختار مفهومی، طرح‌واره تصویری است و تمام اندیشه بشر نهایتاً در قلمروهای پایه‌ای به نام طرح‌واره‌های تصویری زمینه سازی می‌شوند (اردبیلی و روشن، ۸۵: ۱۳۹۱) در یک تعریف کلی باید گفت که هر طرح‌واره یک الگوی تکرار شونده و پویاست که برآیند تعامل فرد با هستی است (رنر و دیگران، ۲۰۰۵).

بنابراین، بر اساس نظریه طرح‌واره‌های تصویری، تجارب مربوط به حرکت فیزیکی باعث می‌شود ما از حرکت انتزاعی سخن بگوییم. حرکت انسان و مشاهده سایر پدیده‌های متحرک تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای در نظر گیرد. جانسون برای بیان اهمیت تجربه بدنمند حرکت می‌گوید: «به عنوان یک موجود زنده، در حال حرکت متولد می‌شویم. اساساً از طریق حرکت است که در جهانی ساکن می‌شویم که برای ما معنادار می‌شود (جانسون^۲، ۱۳۹۶). حرکت دارای آغاز و پایانی است.

در هر طرح‌واره حرکتی اجزای ۱- مبدأ یا نقطه شروع، ۲- هدف یا نقطه پایان و ۳- یک توالی از محل‌های پیوسته که مبدأ را به هدف وصل می‌کند، وجود دارد. از این رو، مسیرها راه‌هایی برای رفتن از یک نقطه به نقطه دیگر هستند (جانسون، ۱۳۹۷).

پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی شناختی معتقدند که طرح‌واره حرکتی در زیرساخت مفهوم سفر قرار می‌گیرد. طرح‌واره حرکت، نقطه شروع، حرکت و پایان دارد که در مفهوم

1. Johnsin, M. Lakoff, G.

2. Johnson

سفر، متناظر با آن‌ها به ترتیب نقطهٔ عزیمت، مسافرت و مقصد وجود دارد (کوچش^۱، ۱۳۹۳).

در زبان فارسی قرینه‌هایی را که نشانگر کاربرد طرح‌واره‌های حرکتی هستند، می‌توان به سه نوع قرینه‌های اسمی، فعلی و حرفی تقسیم کرد. رفتن، رسیدن و مشتقات و هم‌معنی‌های آن، مهم‌ترین فعل‌هایی هستند که نشان‌دهنده کاربرد طرح‌وارهٔ حرکتی هستند. دومین نوع قرینه‌های ما، اسمی هستند. کلماتی مانند مبتدی، منتهی، طریقت، سالک، نشانگر کاربرد طرح‌واره‌های حرکتی هستند. گاهی نیز کاربرد حروف اضافه نشان می‌دهد که عارف در ذهن خود یک مفهوم انتزاعی را مسیر می‌داند. مهم‌ترین حروف اضافه به کار رفته در دو اثر «از» و «به» هستند.

در بررسی متون درجهٔ اول عرفانی به تجارب عرفانی عرفا دسترسی نداریم؛ تنها زبان را در اختیار داریم؛ همین مسأله اهمیت پرداختن به زبان عرفا را نشان می‌دهد. از آنجا که نظریهٔ طرح‌واره‌های تصویری نظریه‌ای مهم در زبان‌شناسی شناختی است برای تحلیل زبان و تفکر عرفا از آن بهره گرفته‌ایم. با اینکه طرح‌واره‌های تصویری مقولاتی پایه هستند، تفاوت در فرهنگ و تجارب زیسته باعث ایجاد تفاوت در کاربرد طرح‌واره‌ها می‌شود. عرفان عابدانه و عاشقانه، دو گونهٔ متفاوت از عرفان هستند. پرسش اصلی در همین جا شکل می‌گیرد.

طرح‌واره‌هایی که در عرفان عابدانه استفاده می‌شود چه تفاوتی با طرح‌واره‌های مورد استفاده در عرفان عاشقانه دارد؟ برای پاسخ به این سؤال سنایی و عین‌القضات همدانی را برگزیده‌ایم. با عنایت به اینکه عین‌القضات همدانی متعلق به کانون عرفانی مرکز ایران است و سنایی در کانون شرق ایران می‌زید و نیز با توجه به اینکه اولی عارفی رادیکال است که جان بر سر کلام آتشین خویش نهاد و دومی عارفی میانه‌رو که در منظومه‌اش تا حدود بسیار زیادی به ظاهر شریعت پای‌بند بوده، طرح‌واره‌هایی که این دو برای بیان سلوک عرفانی به کار می‌برند، چه تفاوت‌ها و تشابه‌هایی دارد؟

طرح‌واره‌ها انواع مختلفی دارند و دسته‌بندی‌های متفاوتی از آن‌ها ارائه شده است. محدودیت مقاله ما را و می‌دارد که پژوهش خود را به بررسی طرح‌وارهٔ حرکتی محدود کنیم.

1. Kovecses, z.

پژوهش حاضر رویکرد توصیفی-تحلیلی دارد و ذیل پژوهش‌های کیفی دسته‌بندی می‌شود. در ابتدا تمام جملات و ابیاتی که در دو اثر طرح‌واره حرکتی سلوک عرفانی داشتند، استخراج کردیم. پس از آن به بررسی تأثیر تجارب بدنمند در زمینه حرکت در مضمون‌پردازی عرفا پرداختیم.

۱. پیشینه پژوهش

در ایران چندین کتاب در مورد زبان‌شناسی شناختی نوشته یا ترجمه شده که جزء منابع این پژوهش بوده است. بحث اصلی ما نقش این طرح‌واره‌ها در بیان عرفا و چگونگی استفاده عرفا از این مقولات پایه است. به همین دلیل در بررسی پیشینه به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که به کاربرد طرح‌واره‌های تصویری در آثار عرفا پرداخته‌اند.

در این ارتباط پایان‌نامه‌ها و رساله‌های زیر تألیف شده است: قدیمی‌ترین پژوهش را طاهری در سال ۱۳۹۰ انجام داده است. او در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی طرح‌واره حجمی معبد و نور در غزلیات شمس» براساس طرح‌واره حجمی، مکان‌واره‌هایی را که در مثنوی به واسطه حضور نور تبدیل به معبد می‌شوند، بررسی کرده است. این پژوهش به شواهدی می‌پردازد که بر مبنای طرح‌واره حجمی قابل تبیین هستند.

در سال ۱۳۹۳ دو پژوهش دیگر در ارتباط با نقش طرح‌واره‌ها در عرفان انجام شده است: نخستین پژوهش را محراب کالی با عنوان «بررسی و مقایسه طرح‌واره‌های تصویری غزلیات سعدی و حافظ» به انجام رسانده است. او در این پژوهش، در چارچوب نظریه معناشناسی شناختی و براساس تحلیل طرح‌واره‌های به کار رفته در غزلیات سعدی و حافظ به تحلیل و مقایسه نگرش و شخصیت این دو می‌پردازد. این پژوهش توانسته است ارتباط خوبی بین نوع طرح‌واره‌های به کار رفته در غزلیات سعدی و حافظ و شیوه نگرش آن‌ها برقرار کند. در همین سال، طاهری در مقاله «بررسی طرح‌واره حرکتی در منطق الطیر» طرح‌واره حرکتی از نوع افقی، عمودی و چرخشی را در منطق الطیر بررسی می‌کند و بر این اساس به تحلیل منظومه فکری عطار می‌پردازد. او طرح‌واره حرکتی را مهم‌ترین طرح‌واره به کار رفته در منطق الطیر می‌داند.

کاظمی در سال ۱۳۹۴ در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های تصویری در غزلیات سنایی» تلاش دارد تا با استفاده از سه طرح‌واره حجمی، قدرتی و حرکتی به شناخت دقیق‌تری از غزلیات سنایی دست یابد. این پژوهش از آن نظر که به منظومه فکری

سنایی می‌پردازد، نزدیکی بیشتری به پژوهش ما دارد با این تفاوت که جامعه آماری ما حدیقه بوده که از نظر مضمونی با غزلیات متفاوت است.

صادقی و همکارانش در سال ۱۳۹۷، پژوهشی با عنوان «تحلیل طرح‌واره‌های تصویری در اشعار مولانا بر پایه دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی (مطالعه موردی: آب و آتش)» با هدف آشنایی با نظام استعاره‌ای و فرهنگی آب و آتش به تحلیل شناختی طرح‌واره‌های برگرفته از این دو عنصر در مثنوی و کلیات شمس می‌پردازند.

عباسی و همکارانش مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نگاشت‌های استعاره‌ای و طرح‌واره‌ای در مفهوم اجل در آثار مولوی» در سال ۱۳۹۸ تألیف کرده‌اند؛ بررسی استعاره‌ها در این مقاله براساس نظر کوچش و دسته‌بندی طرح‌واره‌ها بر اساس نظر ایوان و گرین صورت گرفته است.

پس از آن توفیقی (۱۳۹۸) در رساله دکتری خود به بررسی و تحلیل نظام‌های استعاره‌ای و طرح‌واره‌های تصویری در غزلیات شمس پرداخته و تلاش کرده بین طرح‌واره‌ها و جهان‌بینی مولانا ارتباط برقرار کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که «طرح‌واره همواره در خدمت جهان‌بینی است.» (توفیقی و دیگران، ۱۳۹۸)

عضوامینیان نیز در سال ۱۴۰۰ در رساله دکتری خود به بررسی طرح‌واره‌های تصویری عدم در معارف بهاء‌ولد و مثنوی مولوی پرداخته است. این رساله به بررسی تمام طرح‌واره‌های مرتبط با مفهوم عدم و زیرمجموعه‌های طرح‌واره‌ها پرداخته و توانسته با تحلیل طرح‌واره‌ها، این مفهوم را در مثنوی و معارف مقایسه کند.

۲. استفاده از طرح‌واره حرکتی در اصطلاحات و نظریات عرفانی

طرح‌واره حرکتی یکی از مهم‌ترین طرح‌واره‌های سیر و سلوک است. این اهمیت زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم سیر و سلوک در لغت به معنای «طی طریق و راه پیمودن» است. دهخدا در مدخل این واژه می‌گوید: «ترقی روحی را به سفر و سیر تشبیه کرده‌اند و از همه تشبیهات این تشبیه جامع‌تر است. صوفی که در طلب خدا پا به راه می‌گذارد خود را «سالک»، «راهرو» و «مرد راه» می‌نامد....» آنچه دهخدا تشبیه می‌نامد در حقیقت همان طرح‌واره حرکتی است که بدون استفاده از آن، بیان تکامل روحی امکان‌پذیر نیست.

زمانی که تعریف عرفا را از سیر و سلوک بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها نیز از همین طرح‌واره بهره برده‌اند. نسفی در تعریف سلوک می‌گوید: «سلوک در لغت عرب،

عبارت از رفتن است علی‌الاطلاق، یعنی رونده شاید که در عالم ظاهر سیر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند و به نزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن مخصوص است و همان سیر الی الله و سیر فی الله است و سیر الی الله نهایت دارد و سیر فی الله نهایت ندارد» (نسفی، ۱۳۸۱). تمام مفاهیم و عبارات این تعریف همچون «سیر» و «رفتن» با استفاده از تجارب بدنمند در طرح‌واره حرکتی بیان شده‌اند. او در ادامه می‌گوید: «بدان که به نزدیک اهل تصوف سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از افعال بد به افعال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای» (همان: ۱۰۳) حرکت، مبدأ و مقصد در این جملات کاملاً انتزاعی است و با بهره‌گیری از تجارب طرح‌واره حرکتی بیان شده است. لحظه‌ای به این بیندیشیم که ما موجوداتی معلق در هوا یا آب بودیم؛ آیا در این شرایط باز هم می‌توانستیم از حرکت انتزاعی سخن بگوییم؟ آیا نسفی توان بیان چنین جملاتی را داشت؟

بسیاری از اصطلاحات صوفیه با بهره‌گیری از طرح‌واره حرکتی ساخته شده‌اند. «سیر انفسی»، «خطوه»، «راجعان»، «عروج» و «اسفار اربعه» نمونه‌ای از این اصطلاحات هستند. همچنین بعضی از نظریاتی که در حوزه سیر و سلوک و نظریات عرفانی طرح می‌شود، بهره‌ای از طرح‌واره حرکتی دارد. برای نمونه، عرفا برای بیان علت آفرینش از اصطلاح «حرکت» استفاده می‌کنند. آن‌ها معتقدند حرکت در تمام موجودات ساری و جاری است؛ حتی ذات حق و موجودات مجرد حرکت می‌کنند. حرکت در ذات حق در حرکت حبی، ظهوری، جلانی و استجلانی قابل تصور است. می‌دانیم که در تمام این تفاسیر حرکت فیزیکی وجود ندارد و نظریه پردازان عرفان برای بیان مقاصد و تفکرات خویش چاره‌ای جز استفاده از طرح‌واره حرکتی ندارند. خارج شدن موجودات از عدم به وجود حرکت فیزیکی نیست، بلکه حاصل تجارب بدنمند در حوزه حسی- حرکتی است.

۳. جغرافیای سفر در عرفان

سنایی و قاضی بر حسب آیاتی همچون «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ و احادیثی همچون «قلب المؤمن عرش الله»: خدا را در دل حاضر می‌دانند (ری‌شهری و دیگران، ۱۳۹۰). خدای عرفان در عرش نمی‌گنجد؛ اما در دل مؤمن می‌گنجد. سفر به سوی خدا تنها

۱. سورة ۵۰، آیه ۱۶

یک مفهوم نمادین است و عرفا با بهره‌گیری از طرح‌واره حرکتی از یافتن خدا در دل سخن می‌گویند. جز با بهره‌گیری از این طرح‌واره چگونه می‌توان با دل از دل به دل رفت و به خدایی دست یافت که در «جای» نیست؟ در این سفر، حرکتی طولانی و پر پیچ و خم به سوی معبودی داریم که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است.

بر مبنای گزاره «راه خداوند در دل است»، جغرافیای سفر ترکیبی از طرح‌واره حجمی^۱ و حرکتی است؛ یعنی دل همچون حجمی در نظر گرفته شده که راه سلوک درون آن است. این کاربرد را در حدیقه و تمهیدات نیز می‌بینیم.

در جملات زیر، کاربرد حرف اضافه «در» نشانه کاربرد طرح‌واره حجمی و کلمه «راه» نشان‌دهنده کاربرد طرح‌واره حرکتی است. مسیر سلوک درون حجمی به نام دل قرار دارد و نقطه شروع، مسیر و مقصد همه درون دل قرار دارد و طالب باید راه در خود کند.

«ای دوست جوابی دیگر بشنو: راه پیدا کردن، واجبست؛ اما راه خدای - تعالی - در زمین نیست، در آسمان نیست، بلکه در بهشت و عرش نیست؛ طریق الله در باطن تست؛ «و فی آنفسکم» این باشد. طالبان خدا، او را در خود جویند زیرا که او در دل باشد، و دل در باطن ایشان باشد» (همدانی، ۱۳۴۱).

«راه طالب خود در اندرون اوست، راه باید که در خود کند «و فی آنفسیکم ا فلا تبصرون». همه موجودات، طالب دل رونده است که هیچ راه به خدا نیست، بهتر از راه دل «القلب بیت الله» همین معنی دارد» (همان: ۲۳).

علاوه بر این قاضی از استعاره کعبه که یک طرح‌واره حجمی است، استفاده می‌کند. «قلب مؤمن هم مونس اوست و هم محب اوست و هم موضع اسرار اوست «قلب المؤمن عرش الله». هر که طواف قلب کند مقصود یافت و هر که راه دل غلط و گم کند چنان دور افتاد که هرگز خود را باز نیابد» (همان: ۲۴).

سنایی نیز از استعاره کعبه که یک طرح‌واره حجمی است، استفاده می‌کند و جایگاه خداوند را در دل می‌داند.

۱. مفهوم حجم حاصل تجربه مستقیم بدنمند ما نسبت به موقعیت‌های محصور شده یا دارای حجم است.

دل مومن چو کعبه دان به درست زمزم و رکن او مبارک و چُست
(سنایی، ۱۳۹۷)

از آنجا که هدف سلوک رسیدن به خداست، عارف چاره‌ای جز رجوع به درون دل و پیمودن مسیر و سفر در دل نخواهد داشت. سفری که با پای نیست؛ درون دل و برای رسیدن به خدایی است که تنها در دل جای می‌گیرد.

پس چو مطلوب نبود اندر جای نبود سوی او سفرت از پای
(همان: ۱۹۳)

مظروف شدن راه سلوک درون دل پیامدهای شناختی خاصی دارد.^۱ مهم‌ترین پیامد مظروف شدن مسیر سیر و سلوک در دل حفاظت است و انعکاس این عقیده که آنچه از عرفان حمایت می‌کند نه عقل است و نه شرع. این دل است که راه سیر و سلوک را در خود جای داده و از عقاید عرفا دفاع می‌کند؛ به همین دلیل بسیاری از کارهای عرفا همچون ریاضت‌ها، کناره‌گیری از جاه و مقام، دست کشیدن از آرزوها و حتی بریدن از دوستان و خویشان که سنایی و قاضی به آن‌ها توصیه می‌کنند، نه در ظرف عقل می‌گنجد و نه در ظرف شرع. در راستای همین نقش حفاظتی، قاضی معیار درستی هر چیزی را صدق دل می‌داند. «هرچه پیش آید، باید که محل و مفتی آن صدق دل باشد. اگر دل فتوی دهد امر خدا باشد می‌کن؛ و اگر فتوی ندهد ترک کن، و اعراض پیش گیر» (همدانی، ۱۳۴۱). قرار داشتن راه سلوک در دل، پیامد مهم دیگری نیز دارد. همان‌طور که در تجارب بدنمند، مسیر صاف و بدون مانع انسان را زودتر به مقصد می‌رساند، راه سلوک هم باید عاری از موانع باشد. به همین دلیل سنایی توصیه می‌کند عارف، کعبه دل خویش را از بت‌هایی چون حرص، بخل، غرور و کینه پاک کند.

۱. طرح‌واره حجمی چندین پیامد شناختی دارد. که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: محافظت کردن، محدود و مقید کردن، قابل مشاهده شدن، مرزبندی و تعدی (جانسون: ۷۴: ۱۳۹۷-۹۲) پیامد حفاظت به آن معناست که ظرف از مظروف خود حفاظت می‌کند. همان‌طور که عینک تا زمانی که درون جاعینکی قرار دارد، حفاظت می‌شود.

کعبه را از بتان مطهر کن شمع توحید را منور کن
(سنایی، ۱۳۹۷)

قاضی نیز بر اهمیت پاکی درون توصیه می‌کند و معتقد است سالک باید درون خود را نیز همچون ظاهرش پاک کند. «درجه دوم پاکی جستن اندرونست از خصال ذمیمه، چون حسد و کبر و بخل و حقد و حرص و مانند این خصلت‌ها» (همدانی، ۱۳۴۱). به دلیل همین پیامد، مانع بودن هر مقوله بستگی به این دارد که در دل قرار دارد یا نه؛ مقولات زمانی مانع هستند که در دل قرار بگیرند. هم از این رو است که در عرفان کاری با موانع اجتماع ندارند و مقوله‌ها را تا زمانی که در دل جای نگیرند، مانع نمی‌دانند؛ برای نمونه سنایی می‌داند که گاهی چاره‌ای جز پذیرفتن مقام‌های دنیایی نیست. در این شرایط باید آن را پذیرفت، اما حب و دل‌بستگی به آن را نباید در دل جای داد. برای آنکه حب مقام و کلاه در دل جای نگیرد باید «کلاه را آتشین داشت» (سنایی، ۱۳۹۷) و آن را چیزی به حساب نیاورد.

در ابیات زیر سنایی با استفاده از حرف اضافه «در» راه سلوک را یک حجم می‌داند. کاربرد کلمه «دل» در مصرع دوم هم نمایانگر این است که این ظرف، دل است. «طریقت» نیز گزینه‌ای برای کاربرد طرح‌واره حرکتی است. در این ابیات سنایی علت مانع بودن مقام را این می‌داند که دل را - که راه سلوک است - پر از آتش می‌کند.

در طریقت سیر و کلاه مدار و نه داری چو شمع دل پر نار
(سنایی، ۱۳۹۷)

۴. نوع حرکت در دو اثر
در ذهن ما این طرح‌واره وجود دارد که «هر چه در بالاست مهم است». سنایی با همین تجربه بدنمند در مورد سلوک سخن می‌گوید؛ تمام چیزهای خوب در بالا قرار دارد. برای رسیدن به خدا باید به بالا حرکت کرد؛ این نوع حرکت را می‌توان «حرکت صعودی» نامید؛ در صورتی که «صعود» و «بالا» به مفهوم فیزیکی آن در سلوک وجود ندارد و سنایی از تجارب بدنمند خود استفاده می‌کند. این نوع حرکت در حدیقه غالب است. در ابیات زیر استفاده از کلمات «علین» و «بالا» نشان‌دهنده حرکت صعودی است.

بهر بالا و شیب منزل را حکمت دل قوی کند جان را
(همان: ۱۰۶)

عندلیب دلش چو بالا جست در درازای شرع پهنای جست
(همان: ۲۵۶)

پایه بسیار سوی بام بلند تو به یک پایه چون شوی خرسند
(همان: ۱۰۶)

خویشتن در فکن به زورق دین که از این ره رسی به علیین
(همان: ۴۴۰)

استفاده سنایی از استعاره‌هایی مثل «بام» و «نردبان» در ابیات زیر نیز نشان می‌دهد جهت سلوک به سمت بالاست.

عقل کل را به سان بام شناس نردبان پایه سوی بام، حواس
(همان: ۴۱۹)

علم حق بام گلشن جان است نردبان، حس و عقل برهان است
(همان: ۴۳۶)

نیست از بهر آسمان ازل نردبان پایه به ز علم و عمل
(همان: ۴۴۵)

از در کار اگر برآیی تو دان که بر بام دین برآیی تو
(همان: ۴۶۲)

درگذر کاین سرای پر وجل است نردبان پایه عمر و بام اجل است
(همان: ۵۶۴)

نردبانی که سوی بام دل است پایه عرش زیر او خجل است
(همان: ۶۷۷۹)

استفاده از استعاره چاه و رسن در بیت زیر نیز شاهی بر حرکت صعودی است. کسی که از معانی قرآن بی بهره است در فرود و پایین قرار دارد. قرآن رسانی است که به حرکت صعودی او کمک می کند.

رهبر است او و عاشقان راهی رسن است او و غافلان چاهی
(همان: ۲۰۶)

شواهدی که براساس آن بتوان گفت قاضی نیز همچون سنایی با تجربه حرکت صعودی در مورد سلوک می اندیشد، کم و ضعیف است. یک جاقاضی از کلمات «رفعت» و «علو» برای سلوک بهره می گیرد.

«اما طایفه دوم امروز با حقیقت و معرفت باشند، و در قیامت با رؤیت و وصلت باشند، و در هر دو جهان در بهشت باشند که «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي جَحِيمٍ». مقعد و مقام این طایفه، علین باشد که «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلْيُونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ». به قربت و معرفت، رفعت و علو یابند» (همدانی، ۱۳۴۱).

قرینه دیگر زمانی است که قاضی از عوالم ملک، ملکوت، جبروت یا رسیدن به عرش الهی سخن می گوید. کلمات «اسفل» و «اعلی» در بند زیر را می توان نمایانگر این نوع سلوک دانست.

«ای عزیز بجلال قدر لم یزل که چندان سلوک می باید کرد که از ملک بملکوت رسی، و از ملکوت اسفل تا بملکوت اعلی رسی چندان سلوک می باید کرد» (همان: ۶۱).

آنچه در تمهیدات به صراحت یافت می شود «حرکت دایره ای زنجیروار» است. عین الفضات تجربه ای بدنمند از دایره هایی دارد که زنجیروار به هم متصل شده اند. او برای بیان مفهوم انتزاعی سلوک به سوی الله این تجربه را با طرح واره حرکتی ترکیب می کند. مقام هایی همچون نفی یا اثبات دایره هایی هستند که روح عارف را دربر گرفته اند، عارف باید مدتی در هر دایره حرکت کند، اما نباید متوقف شود، بلکه باید تلاش کند تا وارد

دایره بعدی شود و سرانجام در دایره «الله» قرار بگیرد و دایره «هو» او را با پناه عزت گیرد» (همان: ۳۴۲). گاهی آیات رسیدن به معرفت قرآن نیز یک دایره است که سالک حرکت می‌کند و به آن می‌رسد. «باش تا دولت دست دهد، خود را بینی در دایره «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» او محیط بنده باشد و بنده محاط او» (همان: ۱۷۲). بنابراین، از آنجا که مقام‌های عرفانی، دایره هستند و عارف مدتی در هر مقام سیر می‌کند، حرکت سالک دایره‌ای است و از آنجا که مقام‌ها پیوسته هستند و خواست الهی عارف را از یک دایره وارد دایره بعدی می‌کند، می‌توان گفت این دایره‌ها همچون زنجیر به هم متصل هستند. ما نام این نوع حرکت را «حرکت دایره‌ای زنجیروار» نهاده‌ایم.

در عبارات زیر قاضی از دایره «لا» و «إِلَّا اللَّهُ» و سلوک و حرکت از اولی به دومی و سپس به دایره الله سخن می‌گوید. کلمه «دور» نیز شاهی دیگر بر حرکت دایره‌ای زنجیروار است.

«دریغا از دست خود نمی‌دانم که چه گفته می‌شود! «لا إله» عالم عبودیت است و فطرت، و «إِلَّا اللَّهُ» عالم الهیت و ولایت عزت. دریغا روش سالکان در دور «لا إله» باشد «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظِلْمَةٍ؛ پس چون بدور «إِلَّا اللَّهُ» رسند در دایره «الله» آیند. «ثم رَشَّ عَلَيْهِمُ مِنْ نُورِهِ» این نور با وی بمناجات درآید. «لا» دایره نفی است؛ اول قدم، در این دایره باید نهاد؛ لیکن متوقف و ساکن نباید شد که اگر در این مقام سالک را سکون و توقف افتد، زنا و شرک روی نماید. از «لا إله» چه خبر دارد! هر صد هزار سالک طالب «إِلَّا اللَّهُ» یابی در دایره لای نفی قدم نهادند بطمع گوهر «إِلَّا اللَّهُ»؛ چون بادیه مادون الله به پایان بردند، پاسبان حضرت «إِلَّا اللَّهُ» ایشان را بداشت سرگردان و حیران» (همان: ۷۴).

«دریغا چه دانی که دایره «لا» چه خطر دارد؟ عالمی را در دایره «لا» بداشته است، صد هزار جان را بی‌جان کرده است و بی‌جان شده‌اند. در این راه جان، آن باشد که به «إِلَّا اللَّهُ» رسد. آن جان که گذرش ندهند به «إِلَّا اللَّهُ»، کمالیت جان ندارد، چون کشش جذبۀ من جذبات درآید، مرد از دست او نجات و خلاص یابد که «وَإِنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» نصرت کننده او شود، و توقیع نصرت «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» با وی دهند (همان: ۷۵).

در بیت زیر کنار گذاشتن علایق سبب می‌شود که سالک به دایره محققان برسد. قاضی رسیدن به مقام بالاتر را رسیدن به یک دایره می‌داند.

تا هر چه علایقست بر هم نرنی در دایره محققان دم نرنی
(همان: ۲۶)

در عبارت زیر نیز رسیدن به معرفت باعث خروج سالک از یک دایره می‌شود و این خروج زمینه وارد شدن به دایره بعدی را فراهم می‌کند.

«پس بدایت توحید، مرد را پیدا گردد. مرد را از دایره این قوم بدر آرد که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (همان: ۵۲).

بنابراین، سنایی با تجربه بدنمند حرکت صعودی در مورد سلوک می‌اندیشد؛ یعنی عارف در سلوک از پایین به بالا حرکت می‌کند. بر مبنای انگاره‌های دینی خداوند به علت برتری بر تمام وجودات در بالاست و انسان از خاک به افلاک سیر می‌کند تا به اصل خود بازگردد. اما قاضی از تجربه حرکت زنجیروار دایره‌ای بهره می‌برد. یکی از کارکردهای کهن الگوی دایره جبرگرایی است. دوبوکور^۱ در مورد نماد دایره می‌گوید: «دایره نماد فعالیت آسمان، دخول پویا در کیهان، علیت آن، نقش تقدیری آن است. اینجاست که دایره به نمادهای الوهیت می‌پیوندد که میل به آفریدن دارد و زندگی را ایجاد می‌کند و نظم و ترتیب می‌دهد» (دوبوکور، ۱۳۹۱). هجویری نیز در کشف المحجوب می‌گوید: «در هر چه کند و گوید و نگیرد، همه اندر دایره امر باشد» (هجویری، ۱۳۷۵). از این رو، بهره‌گیری عین القضاات از نماد دایره برای سلوک می‌تواند انعکاس تقدیرگرایی او باشد. این خداوند یا کلام او است که عارف را از یک دایره خارج و وارد دایره بعدی می‌کند. مقایسه نوع حرکت در حدیقه و تمهیدات از جنبه‌ای دیگر نیز با نوع عرفان و جهان‌بینی دو عارف ارتباط دارد. زمانی که حرکت در خط مستقیم صعودی انجام می‌شود هر تلاش و سلوکی باعث بالاتر رفتن خواهد شد.

1. Dubokur, M.

از در کار اگر در آیی تو دان که بر بام دین برآیی تو
(سنایی، ۱۳۹۷)

اما زمانی که حرکت درون یک دایره باشد، احتیاج به نیرویی برای خروج از این دایره وجود دارد. در تمهیدات این نیرو معرفت، جذبه و خواست خداوند است که عارف را از دایره‌ها بیرون می‌کند. «ای عزیز چون جذبه جمال الله در رسد، از دایره‌ها بیرون آمدن سهل باشد» (همدانی، ۱۳۴۱). چه بسا عارفی تا پایان در یک دایره بماند و متوقف شود «هر صد هزار سالک طالب «الا الله» یابی در دایره لای نفی قدم نهادند بطمع گوهر «إلا الله»؛ چون بادیه مادون الله به پایان بردند، پاسبان حضرت «إلا الله» ایشان را بداشت سرگردان و حیران» (همان: ۷۴). از همین روست که در حدیقه اگر فضل خدا همراه باشد، هر انسانی توان رسیدن به درگاه الهی را دارد، اما در تمهیدات هر انسان بر اساس فطرت خود و خواست خدا در سلوک محدودیت‌هایی دارد.

۵. مقصدگرایی در حدیقه و تمهیدات

با بررسی طرح‌واره حرکتی در حدیقه پی می‌بریم که آنچه در عرفان اهمیت دارد، توجه به مقصد است؛ یعنی عارف کسی است که تنها انگیزه‌اش برای پیمودن مسیر زندگی، رسیدن به خداوند است. از این رو، همه چیز حکم وسیله را دارد؛ ارزش هر چیز در مسیر به آن است که عارف را به مقصد می‌رساند یا خیر. به همین دلیل سنایی هر کاری بجز آنچه را در راه حق انجام می‌دهیم، مجازی می‌داند. واژه‌های «مجاز» و «بازی» به خوبی بیانگر بی‌اهمیت بودن تمام آن چیزی است که نقشی در رساندن ما به مقصد ندارند؛ زیرا در تجارب بدنمند بازی و مجاز بودن نشان غیراصیل و غیرحقیقی بودن و اموری است که نباید خیلی به آن‌ها توجه کرد. سنایی با استفاده از این کلمات، خواستار توجه کامل سالک به مقصد می‌شود و می‌گوید: «راه او را نه بیش و نه کم باش». در حقیقت سنایی رسیدن به خدا را تنها راه اصیل و حقیقی می‌داند که سالک باید در آن حرکت کند و به چیزی جز دوست که وصالش هدف عارف است نیندیشد.

هر چه جز راه حق مجازی دان هر چه جز یاد دوست بازی دان
(سنایی، ۱۳۹۷)

تو اگر ز آدمی چو آدم باش راه او را نه بیش و نه کم باش
(همان: ۴۷۵)

عين القضاة نیز همچون سنایی از بین عناصر سه‌گانه طرح‌واره حرکتی بیشترین ارزش و اعتبار را برای مقصد قائل است. در نظر او، آنچه به مبدأ و مسیر ارزش می‌دهد، نقشی است که در رساندن عارف به مقصد دارند. این نگاه تا جایی پیش می‌رود که حتی نشانی از مقصد، بوی وصال خداوند، می‌تواند کنش را به عنصری مقدس چون کعبه تبدیل کند.

در بتکده تا خیال معشوقه ماست رفتن به طواف کعبه از عقل خطاست
گر کعبه ازو بوی ندارد کنش است با بوی وصال او کنش کعبه ماست
(همدانی: ۱۳۴۱)

کثرت حجاب‌های نورانی در تمهیدات گویای این است که ارزش هر چیز تا جایی است که عارف را به مقصد برساند. در تمهیدات حروف قرآن، غیرت الهی، شریعت، عشق، علم و کبریای الهی مقوله‌هایی هستند که با وجود دارا بودن ارزش معنوی، حجاب راه سلوک هستند؛ با این تفسیر می‌توان به این نتیجه رسید که اموری مقدس مانند حروف قرآن، عشق و علم تا وقتی با ارزش هستند که مانع وصال به خدا که هدف عارف است، نشوند. قاضی از امور مقدس با طرح‌واره حرکتی سخن می‌گوید، اما این امور در دو حالت تبدیل به مانع می‌شوند: نخست زمانی که تأثیری در پیشرفت روحی سالک ندارند و دوم هنگامی که عارف به مرحله‌ای از رشد روحی رسیده است که همه چیز حجاب می‌شود.

اهمیت نگاه مقصدنگر در تمهیدات آنقدر زیاد است که حتی اسلام و مذهب هم تنها با این نوع نگاه و با بهره‌گیری از طرح‌واره حرکتی تعریف می‌شوند. هر چه عارف را به مقصد برساند، اسلام است؛ «مقصود طالب از مذهب آنست که باشد که آن مذهب اختیار کند او را به مقصد رساند» (همان: ۱۷)؛ «زنهار تا نپنداری که قاضی می‌گوید که کفر نیکست و اسلام چنان نیست. اسلام نزد روندگان آنست که مرد را به خدا رساند و کفر آن باشد که طالب را منعی یا تقصیری درآید که از مطلوب باز ماند» (همان: ۱۸).

بسیاری از مقولات در دو اثر با همین نگاه، ارزش می‌یابند یا طرد می‌شوند. در ادامه به بررسی چند مقوله می‌پردازیم تا زوایای بحث را آشکارتر کنیم.

شرع در حدیقه، جایگاه والایی دارد. عنوان کتاب سنایی «حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه» گویای ارزشی است که سنایی برای شرع قائل است. با این وجود، در نظرگاه سنایی شرع، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که سالک را به مقصد می‌رساند. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که بدانیم در نظر سنایی و قاضی سالک در مراحل از سلوک، سالک بدون آنکه از ایمان مشروع برخوردار باشد طی طریق می‌کند. این نگاه کارکردگرایانه تا جایی پیش می‌رود که عارف برای قهر نفس، بی دین می‌شود و زنا می‌بندد.

از پی قهر نفس بی دینم بستن کستی ست آئینم
(سنایی، ۱۳۹۷)

در ابیات زیر، کاربرد کلمات «از این ره» و «تا» نشان‌دهنده وسیله بودن دین و شرع است؛ زیرا چیزی که راه است، هدف نیست. «تا» نیز علیت و هدف را بیان می‌کند: در دین را بکوب تا به این وسیله به خدا برسی. همچنین سنایی از استعاره «زورق» استفاده می‌کند؛ دین زورقی و وسیله‌ای برای رسیدن به علیین است.

نقل جان ساز هر چه زو شد نقل که به ایمان رسی به حق نه به عقل
(همان: ۲۵۹۹)

من ز بهر خود این گزیدستم کاندرا این ره نجات دیدستم
(همان: ۶۸۹)

خوشتن در فکن به زورق دین که از این ره رسی به علیین
(همان: ۴۴۰)

عین‌القضات از اهمیت دین و شرع سخن نمی‌گوید؛ براساس دیدگاه مقصدنگر، قاضی براساس تجارب زیسته خود شرع و علم کلام را از رساندن سالک به وصال خداوند ناتوان می‌بیند.

یکی دیگر از مقولاتی که در پرتو نگاه مقصدنگر به آن پرداخته شده، علم است. در نگاه سنایی و قاضی علم زمانی ارزشمند است که انسان را به مقصد برساند. کلمه «از بهر» در ابیات زیر نشان توجهی است که سنایی به هدف علم‌آموزی دارد. علم باید همچون نردبانی برای رسیدن به آسمان ازل باشد. سنایی از این علم با طرح‌واره حرکتی سخن می‌گوید، اما علمی که برای اغراض دنیوی آموخته شود، همچون چراغی است که در دست دزد قرار دارد.

علم سوی در اله برد نه سوی نفس و مال و جاه برد
(سنایی، ۱۳۹۷)

علم کز بهر باغ و راغ بود همچو مر دزد را چراغ بود
(همان: ۴۴۲)

علم کز بهر حشمت آموزی حاصلش رنج دان و بد روزی
(همان: ۶۴۴۶)

قاضی نیز تنها علم و معرفتی را می‌پسندد که در راستای مقصد باشد و گر نه حجاب است؛ «اکنون ای عزیز علم بر دو نوع است: یکی آنست که بدانی که رضا و ارادت حق تعالی در چیست، و سخط و کراهیت او در کدامست. آنچه مأمور باشد در عمل آوری، و آنچه منهی باشد ترک کنی. پس هر علم که نه این صفت دارد، حجاب باشد بین مرد و معلوم» (همدانی، ۱۳۴۱).

در دو اثر، عشق نیز ابزار و وسیله است و در پرتو نگاه مقصدنگر اهمیت می‌یابد. «راه بودن» عشق نشان می‌دهد که عشق در حدیقه هدف نیست، بلکه «آتشی آب سوز» است؛ موانع و پلیدی‌ها را می‌سوزاند و از بین می‌برد به همین دلیل باعث می‌شود سرعت حرکت عارف بسیار بیشتر شود.

خود ز رخسار صبح و پشت شفق در ره عشق پیش رو سوی حق
(سنایی، ۱۳۹۷)

نزد آنکس که عشق رهبر اوست کفر و دین هر دو پرده در اوست
(همان: ۴۴)

در ره عشق ما همه طفلیم عاشقان صافی‌اند و ما همه ثفلیم
(همان: ۴۵۱)

عشق در تمهیدات مقوله‌ای مهم و اساسی است. قاضی عشق را فرض راه سلوک می‌داند؛ زیرا عارف به وسیله آن به مقصد می‌رسد. «عشق بنده را بخدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد» (همدانی، ۱۳۴۱). تقدس عشق در تمهیدات نیز به خاطر خوش شدن در زمان حال نیست، بلکه به خاطر نقشی است که در رساندن عارف به مقصد دارد. از آنجا که در نظرگاه قاضی عشق، کامل‌ترین پیر است، همراه شدن با عشق ضروری می‌شود. «شیخ ما گفت: «لا شیخ أبلغ من العشق» هیچ پیر کامل‌تر، سالک را از عشق نیست. وقتی شیخ را پرسیدم که «ما الدلیل علی الله. فقال: دلیله هو الله» (همان: ۲۸۳)؛ «هر که را پیر عشق نباشد او رونده راه نباشد. عاشق بمعشوق بعشق تواند رسیدن، و معشوق را بر قدر عشق ببند» (همان: ۲۸۴).

هر چه به پایان راه می‌رسیم، نقش این ابزار کمتر می‌شود و در مراحل پایانی حجاب می‌شود. «عاشق را عشق هنوز حجاب راه باشد. و عشق حجاب است میان عاشق و معشوق» (همان: ۱۲۹).

مقوله دیگری که انعکاس نگاه مقصدنگر سنایی و قاضی است، عقل است. در حدیقه دو نوع عقل در راه سلوک قرار دارد؛ یکی مانع است و دیگری راهنما. عقل از شناخت کامل خداوند عاجز است و اگر عارف بخواهد با عقل خدا را بشناسد، نمی‌تواند. همچنین عقلی که راهنمای حیل باشد هم عقیده است. سنایی برای بیان و شرح این دو مضمون از طرح‌واره قدرتی استفاده می‌کند.

عقل رهبر ولیک تا در او فضل او مر تو را برد بر او
(سنایی، ۱۳۹۷)

عقل کان رهنمای حیلۀ توسست آن نه عقل تو آن عقیلۀ توسست
(همان: ۶۰۴۴)

عقل تنها زمانی که در خدمت شرع و دین باشد و بتواند عارف را به مقصد برساند، می‌تواند راهنمای عارف در راه سلوک باشد. سنایی زمانی که از این نوع عقل سخن می‌گوید از طرح‌واره حرکتی استفاده می‌کند. در ابیات زیر سنایی به ما توصیه می‌کند در مسیر سلوک از عقل استفاده کنیم.

رهبرت باد بهر صورت و جان این جهان عقل و آن جهان ایمان
(همان: ۱۱۴۳)

خنک آن کس که عقل رهبر اوست نفس در کار دین مسخر اوست
(همان: ۱۶۴۱)

قاضی در تمهیدات سخنی از راهنما بودن عقل یا راه عقل سخن نمی‌گوید و آن را مانع می‌داند. این مانع دانستن نیز برخاسته از نگاه مقصدنگر اوست؛ زیرا قاضی بر حسب تجربه می‌داند که عقل او را به مقصد نمی‌رساند.

مقولات دیگر همچون ابلیس، دل و شخصیت‌های دینی نیز تا زمانی ارزش دارند که نقشی در رساندن سالک به مقصد داشته باشند و گرنه حجاب هستند. حتی اموری مقدس همچون ظاهر قرآن در پرتو همین نگاه مانع می‌شوند. اینکه ظاهر قرآن در یک سطح مانع و در سطح دیگر راهنماست، انعکاس نگاه مقصدنگر دو سالک به آیات قرآن است. این مقصدنگری در تمهیدات بیشتر از حدیقه است؛ زیرا قاضی در جای‌جای تمهیدات به آیات قرآن استناد می‌کند و در مواردی بنا بر هدف و مضمونی که قصد بیان آن را دارد، آیات قرآن را تأویل‌های دور از ظاهر می‌کند. برای نمونه زمانی که می‌خواهد ابلیس و محمد را دو اصل آفرینش بداند، از آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ بهره می‌گیرد؛ ابلیس را نور زمین و محمد را نور آسمان تأویل می‌کند (همدانی، ۱۳۴۱).

۶. کثرت‌گرایی در عرفان در پرتو مقصدگرایی

بسیاری از نظریات مطرح شده در عرفان با مقصدگرایی عرفا قابل توجیه است. کثرت‌گرایی نمونه‌ای از این عقاید است. براساس این دیدگاه، مقصد مهم است نه راه؛ به همین دلیل عرفا معتقدند باید با توسل به هر شیوه ممکن به خدا رسید. همان‌طور که ملامتیه و قلندریه برای رسیدن به هدف خویش که تکامل و قرب به خداوند است، گاهی اعمالی خلاف شرع انجام می‌دهند. سنایی معتقد است برای رسیدن به خداوند هزار و یک درگاه^۱ وجود دارد و از راه‌های بسیاری می‌توان خدا را شناخت. نخستین گام در کثرت‌گرایی^۲ و اتحاد ادیان، بردباری است.

پایه اول اندر او حلم است که به تحقیق خواجه علم است
(سنایی، ۱۳۹۷)

عین‌القضات نیز بر مذهب خاصی تأکید ندارد و فرق گذاشتن بین مذاهب را حجاب راه می‌داند؛ «اما ای عزیز شرط‌های طالب بسیارست در راه خدا که جمله محققان خود مجمل گفته اند. اما یکی مفصل که جمله مذاهب هفتاد و سه گروه که معروفند، اول در راه سالک در دیده او، یکی بود و یکی نماید؛ و اگر فرق داند و یا فرق کند، فارق و فرق کننده باشد نه طالب. این فرق هنوز طالب را حجاب راه بود که مقصود طالب از مذهب آنست که باشد که آن مذهب که اختیار کند او را بمقصد رساند» (همدانی، ۱۳۴۱).

۷. خرده مقصدها

در تجارب فیزیکی وقتی مقصدی دور داریم از مسافرخانه‌ها و کاروانسراهایی برای تجدید نیرو بهره می‌بریم؛ در صورتی که اقامت در این مسافرخانه‌ها هدف ما نیست. راه سلوک نیز راهی دور و دراز است و عارف برای رسیدن به این مقصد طولانی برای خود هدف‌های کوچک‌تری را در نظر می‌گیرد. ما نام این مقصدها را «خرده مقصد» نهاده‌ایم. کلمه «خرده»

۱.

هست در دین هزار و یک درگاه کمترش آنکه بی تو دارد راه

۲. کثرت‌گرایی نزد سنایی و عین‌القضات، بیشتر درون دینی و ناظر بر مذاهب مختلف است.

در این اصطلاح بار ارزشی ندارد، بلکه نشان می‌دهد این مقولات هدف اصلی نیستند و می‌توان آن‌ها را همان ایستگاه‌هایی دانست که نیروی لازم را برای سلوک فراهم می‌کنند. خرده مقصدها در حدیقه، حول سه محور قرار دارند: دین، عرفان و خرد. خرده مقصدهای «درک مقام پیامبر» و «شرع» در ارتباط با محور نخست، خرده مقصد مقامات عرفانی، خود برتر و دل در ارتباط با محور دوم، عقل و علم هم با محور سوم مرتبط هستند.

مرد تا در جهان دین نرسد از گمان در ره یقین نرسد
(سنایی، ۱۳۹۷)

خویشتن در فکن به زورق دین که از این ره رسی به علین
(همان: ۶۳۹۹)

پس به کوی توکل آور رخت بعد از آنت پذیره آید بخت
(همان: ۴۰۲)

تو به توحید کی رسی چو مرید نازده گام در ره تجرید
(همان: ۷۱۶۵)

پیش باید که در خرد بررسی پس بدان خطه ابد بررسی
(همان: ۸۱۳۵)

در جهان خرد برآی از آز چه کنی کلبه پر از غماز
(همان: ۸۵۵۷)

در تمهیدات خرده مقصدها، حول محور مفاهیم و عوالم عرفانی است. مقامات عرفانی، خودبرتر، تفسیر عرفانی آیات، عالم ملکوت و درک اسمای الهی، مهم‌ترین خرده مقصدها در تمهیدات هستند؛ «باش تا بدان مقام رسی که هفتاد هزار صورت بر تو عرض کنند، هر صورتی بر شکل صورت خود بینی» (همدانی، ۱۳۴۱)؛ «اما «عرف ربه» تمام نباشد تا از پرده ربوبیت به پرده جمال الهیت رسد و از پرده الهیت به پرده عزت رسد و از پرده عزت به پرده

عظمت رسد؛ و از پرده عظمت به پرده کبریا رسد» (همان: ۶۱). «باش تا بر «یای» «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» گذر کنی؛ آنگاه «یای» «يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» با تو بگوید که یای «لَعْنَتِي» با ابلیس چه می‌کند» (همان: ۲۲۵).

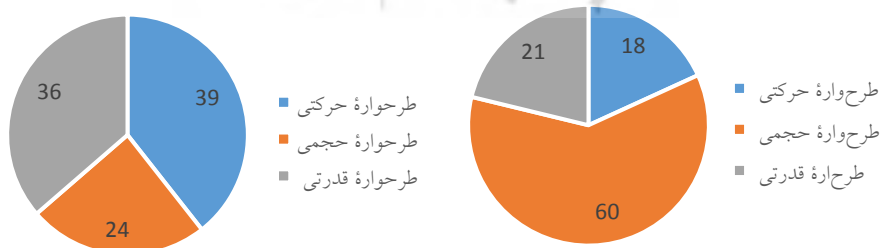
در تمهیدات خرده مقصد مرتبط با شرع یا خرد نداریم. این تفاوت بیانگر ارزشی است که سنایی برای خرد و شرع در راه سلوک قائل است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طرح‌واره حرکتی در اصطلاحات و نظریه‌پردازی‌های عرفا مورد استفاده قرار گرفته است. اصطلاحاتی همچون اسفار اربعه، توبه، خطوه و... با طرح‌واره حرکتی ساخته شده‌اند. بسیاری از نظریاتی که در حوزه سیر و سلوک مطرح می‌شوند، بهره‌ای از طرح‌واره حرکتی دارند. برای نمونه عرفا برای بیان علت آفرینش از اصطلاح «حرکت» استفاده می‌کنند و قائل به حرکت جلائی، استجلائی، حبی و... هستند.

نسبت کاربرد طرح‌واره حرکتی در دو اثر تفاوت معناداری دارد. دو عارف برای بیان پیشرفت و تکامل روحی از طرح‌واره حرکتی استفاده می‌کنند. از آنجا که عرفان سنایی عمل‌گرایانه‌تر بوده و او معتقد است هر انسانی با تلاش به پیشرفت روحی می‌رسد از طرح‌واره حرکتی بیشتر سخن می‌گوید^۱، اما قاضی هر انسان را محدود به مراتب خاصی می‌داند که فطرت برایش مشخص کرده به همین دلیل از این طرح‌واره کمتر استفاده می‌کند. تفاوت در نوع مخاطب نیز باعث تفاوت آماری در کاربرد این طرح‌واره شده

۱. نویسنده در پژوهشی دیگر نسبت کاربرد سه طرح‌واره پایه، حرکتی، حجمی و قدرتی را مقایسه کرده است. نمودار سمت راست نسبت کاربرد طرح‌واره حرکتی را در مقایسه با دو نوع دیگر آن در حدیقه و نمودار سمت چپ این اطلاعات را در تمهیدات نشان می‌دهد.



است. سنایی در ابیات بسیاری مخاطبان عام خود را به تلاش برای پیشرفت روحی فرا می‌خواند و این، زمینه‌ای برای کاربرد بیشتر این طرح‌واره شده است. در صورتی که مخاطبان تمهیدات یاران و دوستان صمیمی قاضی هستند و نیازی برای تشویق آنها به راه سلوک وجود ندارد.

جغرافیای سفر در عرفان ترکیبی از طرح‌واره حجمی و حرکتی است؛ راه خدا در دل قرار دارد. مهم‌ترین پیامد مظروف شدن راه خدا در دل، حفاظت است و انعکاس این عقیده که آنچه از عقاید عرفا حفاظت می‌کند، دل است.

سنایی از تجربه حرکت صعودی برای چگونگی سلوک بهره می‌برد، اما قاضی از تجربه حرکت زنجیروار استفاده می‌کند که انعکاس تقدیرگرایی و جبرگرایی بیشتر در تمهیدات است.

طرح‌واره حرکتی سه عنصر اصلی دارد: مبدأ، مسیر و مقصد. از بین این سه عنصر، عرفا بیشترین اهمیت را برای مقصد قائل هستند. این مقصد با مقاصدی که برای شرع تعیین شده در تضاد است. در حدیقه و تمهیدات مقولات تا زمانی ارزشمند هستند که سالک را به مقصد برسانند. این نگاه مقصدنگر در تمهیدات از حدیقه بیشتر است. کثرت گرایی نیز با همین دیدگاه معنا می‌یابد.

خرده‌مقصدها تجلی دیگری از تجارب بدنمند در راه سلوک هستند. این خرده مقصدها در حدیقه حول سه محور دین، عرفان و خرد قرار دارند و در تمهیدات حول محور مفاهیم و عوالم عرفانی. این محورها بیانگر ارزشی هستند که سنایی برای خرد و شرع در راه سلوک قائل است. از آنجا که عرفان سنایی عمل گرایانه‌تر است و معتقد است هر انسانی با تلاش به پیشرفت معنوی می‌رسد از طرح‌واره حرکتی بیشتر استفاده می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Zahra Alipour



<http://orcid.org/0000-0003-0921-7284>

منابع

قرآن کریم

- اردبیلی، لیلا، روشن، بلقیس.. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- جانسون مارک، لیکاف جورج.. (۱۳۹۴). فلسفه جسمانی؛ ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- جانسون، مارک.. (۱۳۹۶). زیبایی‌شناسی فهم/انسان: معنای بدن. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- _____.. (۱۳۹۷). بدن در ذهن؛ مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چ ۲. تهران: آگاه.
- ری شهری، محمدمهدی. وهابی، محمدرضا. مسعودی، عبدالهادی. موسوی، سیدرسول. دیلمی، احمد. فرزندگان، حسن. حسینی، سیدرضا. محسنی‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). دانش‌نامه قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
- دوبوکور، دومونیک. (۱۳۹۱). رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. چ ۴. تهران: مرکز. توفیقی، حسن. (۱۳۹۵). تحلیل استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در غزلیات شمس. رساله دکتری. دانشگاه حکیم سبزواری.
- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۹۷). حدیقه‌الحدیقه. به تصحیح محمد جعفر یاحقی، سید مهدی زرقانی. تهران: سخن.
- طاهری، معصومه. (۱۳۹۰). بررسی طرح‌واره حجمی معبد و نور در مثنوی و غزلیات شمس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهرکرد.
- طاهری، عارفه. (۱۳۹۳). بررسی طرح‌واره حرکتی در منطق‌الطیر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- صادقی، فریبا، صدیق ضیابری، خیرآبادی، رضا. (۱۳۹۹). تحلیل طرح‌واره‌های تصویری در اشعار مولانا بر پایه دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی. (مطالعه موردی: آب و آتش). مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۱(۲۱)، صفحات ۲۳۹-۲۷۴.
- عباسی، زهرا، خسروی، امین، دهقانی، مهدی. (۱۳۹۸). تحلیل نگاشت‌های استعاره‌ای و طرح‌واره‌ای مفهوم اجل در آثار مولوی. پژوهش‌های ادبی، ۱۶(۶۳)، ۹۰-۱۱۸.

- عضو امینان، نگار. (۱۴۰۰). بررسی طرح‌واره‌های تصویری عدم در معارف بهاء‌ولد و مثنوی معنوی. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۸۱). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
- کاظمی، مهدیس. (۱۳۹۴). بررسی طرح‌واره‌های تصویری در غزلیات سنایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- محراب‌کالی، منیره. (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه طرح‌واره‌های تصویری غزلیات سعدی و حافظ. رساله دکتری. دانشگاه مازندران.
- کاظمی، مهدیس. (۱۳۹۴). بررسی طرح‌واره‌های تصویری در غزلیات سنایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- کوچش، زولتان. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پور ابراهیم. تهران: سمت.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۱). زبدة‌الحقایق. تهران: طهوری.
- همدانی، عین‌القضات (۱۳۴۱). تمهیدات. به تصحیح عقیف عسیران. تهران: دانشگاه تهران.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵). کشف‌المحجوب. به تصحیح وژو کوفسکی و والتین آلکسی یریش. تهران: طهوری.

References

- The Holy Quran
- Abbāsi, Z., Khosravi, A., & Dehghāni, M. (2019). Analysis of Metaphorical and Schematic Aspects of the Concept of Death in Molavi's Works. *Literary Research Quarterly*. 16 (63). 118-90. [In Persian]
- Ardabili, L. and Rowshan, B. (2012). *Introduction to Cognitive Semantics*. Tehran: Nashr-e 'Elm. [In Persian]
- De Beaucorps, Monique. (2012). *The Living Secrets of the Soul*. Translated by Jalāl Sattāri, 4th Ed., Tehran: Markaz. [In Persian]
- Hajviri, Abulhasan Ali (1996). *Kashf al-Mahjoob*. Editor: V. Zhukovsky and Valentin Alexy Yerich, Tehran: Tahuri. [In Persian]
- Hamadāni, Ayn al-Quzāt (1962). *Tamhidāt*. Editor: Afif Asirān, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Johnson, M. (2017). *Aesthetics of Human Understanding: The Meaning of the Body*. Translator: Jahānshāh Mirzābeigi, Tehran: Āgāh. [In Persian]

- Johnson, M. (2018). *Body in Mind: The Physical Basis of Meaning, Imagination, and Reasoning*. 2nd Ed., Tehran: Āgāh. [In Persian]
- Johnson, M. and Lycoff, G. (2016). *Physical Philosophy: The Physical Mind and Its Challenge to Western Thought*. 2nd Ed., Translator: Jahānshāh Mirzābeigi, Tehran: Āgāh Publications. [In Persian]
- Kāshani, Izz al-Dīn Mahmud bin Ali (2002). *Mesbāh al-Hedāya and Meftāh al-Kefāya*. Editor: Jalāluddīn Homāyi, Tehran: Homā. [In Persian]
- Kāzemi, M. (2015). A Study of Image Schemas in Sanā'ie's Lyric Poems. Master's thesis: University of Mazandaran. [In Persian]
- Koochesh, Z. (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. Translator: Shirinpour Ebrāhim, Tehran: SAMT. [In Persian]
- Mehrāb Kālī, M. (2014). Study and Comparison of Image Schemas in Sa'di and Hafez's Lyric Poems. Doctoral dissertation, Mazandaran University. [In Persian]
- Nasfi, Azizuddin (2002). *Zubdah al-Haqāyeq*. Tehran: Tahuri. [In Persian]
- Olga, I. & Velasco, D., (2001). Metaphor, Metonymy, And Image-schema: An Analysis of Conceptual Interaction Patterns. *Journal of English Studies*. 3. 47-63.
- Ozv Aminiān, N. (2021). A Study of the Image Schemas of Nothingness in the Teachings of Bahā' Vold and Masnavi Ma'navi. Doctoral dissertation: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Rene, D. Langacker, R. Taylor, J. (2005). *Cognitive Linguistics Research*. Mount de gruyter : Germany
- Rene, D., Ronald, W., Langacker, J., & Taylor, R. (2005). *Cognitive Linguistics Research*. Germany
- Reyshahri, M. M. and others (2010). *Encyclopedia of the Qur'an and Hadith*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Sādeghi, F., Seddiq, Z., & Kheirābādi, R. (2020). *Analysis of Image Schemas in Rumi's Poems Based on Cultural Linguistics Perspective (Case Study: Water and Fire)*. Scientific Journal of Linguistic and Rhetorical Studies, Year 11, No. 21. [In Persian]
- Sanā'ie, Majdood bin Ādam (2018). *Hadiqa al-Haqiqa*. Editors: Mohammad Ja'far Yāhaghi and Seyyed Mehdi Zarghāni, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Tāheri, A. (2014). Investigation of Path Schema in Manteq al-Tair. Master's thesis: University of Mazandaran. [In Persian]
- Tāheri, M. (2011). A Study of the Containment Schema of the Temple and Light in Shams's Masnavi and Lyric Poems. Master's thesis: Shahr-e Kord University. [In Persian]

Tawfiqi, H. (2019). Critique and Analysis of Conceptual Metaphors and Image Schemas in Rumi's Lyric Poems. Doctoral dissertation: Hakim Sabzevāri University. [In Persian]

#



استناد به این مقاله: علی پور، زهرا. (۱۴۰۱). بازتاب طرحواره حرکتی سلوک طریقت در حدیقه الحقیقه سنایی و تمهیدات عین القضاة همدانی، عرفان پژوهی در ادبیات، (۲)، ۱۵۵-۱۸۲.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.